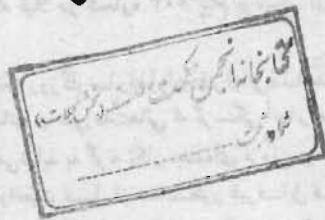


قدرت سیاسی و

روابط بین‌المللی

حسن صدوق ونینی

استادیار دانشگاه شهید بهشتی



بسم الله الرحمن الرحيم

جامعه‌ای را در تاریخ سراغ نداریم که بطور کامل در را بر روی خود بسته باشد، حتی در دنیای باستان اهتمام به نوعی تجارت خاموش برای دستیابی به مواد اولیه مورد نیاز انسانها غیر قابل اجتناب بوده و این ارتباط در اشکال گوناگون خود موجب الگو برداری و نشر تجربیات می‌شده است. بنابراین در تحلیل یک قدرت سیاسی ناگزیریم به آنچه که در خارج از حوزه عمل آن می‌گذرد نیز امان نظر داشته باشیم. تا زمانی که چندین دور وسعت شبکه‌های ارتباطی بسیار محدود بود و با اینکه این شبکه‌ها مجموعه وسیعی را ترسیم می‌نمودند جمعیت ناچیز بخشهای این شبکه باعث می‌شد که روابط حاصله از اهمیت چندانی برخوردار نباشد. هر نقطه مسکون جهان به مثابه واحه‌ای بود که از فضاهای خالی محاصره شده باشد. با رشد فزاینده اشغال جهان بر فضاهای آباد افزوده شد و توسعه کشتیرانی نیز کشورهای جدا افتاده وسیله دریاها را بهم نزدیک نمود. سواحل مدیترانه، آسیای صغیر تا آسیای مرکزی و دشتهای ایندوس دنیای مسکون عهد قدیم را تشکیل میدادند. در این مجموعه که شامل صحراها نیز می‌شد آبادیها و واحه‌ها نسبتاً بهم نزدیک بودند و دشتهای باطلای مدیترانه دیگر دریانوردان را از حرکت باز نمی‌داشت. ناگفته نماند که در همین زمان مراکز آباد و جدا افتاده دیگری هم در بخشی از آسیای جنوب شرقی، چین، آمریکای لاتین و مرکزی وجود داشت.

قرن شانزدهم را باید قرن یکپارچه شدن جهان نامید، زیرا پیشرفتهای دریانوردی عبور از موانع تفرقه‌انداز میان فضاهای مسکون را ممکن ساخت. در این قرن بود که اروپا توانست با امریکا و خاور دور ارتباط برقرار نماید و تمامی مناطقی را که ارتباط با آن از طریق سواحل میسر بود در خط سیر خود قرار دهد. سیستم‌های بین‌المللی نوظهور در رنسانس حاکی از پیدایش فضائی جهانی بود که بر محور اروپا شکل میگرفت، هر چند که در همین زمان جزایر مستقلی که هنوز از نفوذ برکنار مانده بسود وجود داشت. در پایان قرن نوزدهم نقطه‌های سفید نقشه جهان کاملاً محو شد و سیستم‌های اجتماعی در شبکه جهانی روابط بین‌المللی ادغام شدند. با این حال سرزمین‌های جوامع سنتی در تمامی ساحات خود تحت

فشاری واحد قرار نگرفتند و در حواشی فضاهایی که هنوز کاملاً اشغال نشده بود همواره جا برای جمعیت‌های مهاجر وجود داشت.

روابط بین‌المللی

وقتی یک قلمرو ملی را برای ورود به سرزمین دیگری پشت سرمی‌گذاریم، در واقع محدوده فرمانروائی و حاکمیت یک سیستم سیاسی را بسوی دیگری تسرک نموده‌ایم. هر چند که در آن سوی مرز اثرات مستقیم قدرت و حاکمیت محو میشود، مع‌هذا روابط، با مرزها به پایان نمی‌رسد و به اشکال مختلف خودنمایی می‌کند. به نفع هر کشور است که بنا بر منابع اولیه موجود در سرزمین خود در فعالیت‌های مربوطه تخصص لازم را کسب نماید. برای مثال کشوری که به لحاظ وسعت و اقلیم برای کشاورزی مناسب است و توان آنرا دارد که علاوه بر نیازهای داخلی به تولید مازاد همت گمارد در صحنه جهانی به صادرات محصولات کشاورزی روی می‌آورد، و یا اگر از حیث مواد کانی غنی باشد به صادرات انرژی می‌پردازد. مبادلات فرهنگی را باید به روابط اقتصادی مرتبط نمود. هر کشور مایل است دست آوردهای فرهنگی و نیز روش زندگی و سازمان اجتماعی خود را به دیگران ارائه نماید. علاوه بر مسافرت‌ها، روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی بر الگو برداری ملت‌ها از همدیگر تأثیر مستقیم دارند و در این میان رادیو و تلویزیون و سایر وسایل ارتباط جمعی دیداری و شنیداری نقش ویژه خود را دارند. در این گونه ارتباطات فرهنگی عمدتاً روابط نامتوازن است زیرا برخی از کشورها که عقب‌ترند به آسانی آنچه را که عرضه میشود می‌پذیرند و برخی با داعیه برتری و یا بدلیل حفظ اصالت فرهنگی و ایدئولوژیک خود در مقابل دیگر فرهنگها مقاومت نشان میدهند. در ارتباط بین‌المللی روابط تجاری همواره میدان ممتازی را بخود اختصاص میداده و در این نوع ارتباط شرکتها با انگیزه جلب منافع بیشتر نقشی مهم را از آن خود کرده‌اند. این شرکتها با ایجاد شعبات خود در خارج از مرزها و با بهره‌گیری از کارگران ماهر و ارزان محلی به تأسیس واحدهای تولیدی برای مصارف مشتریان اقدام می‌کنند. در واقع بخش مهمی از تبادل تجاری و انتقال تکنولوژی بین کشورها از طریق شرکت‌های چند ملیتی انجام می‌پذیرد.

دولت‌ها به هدایت و کنترل روابط اقتصادی خود می‌پردازند. در بسیاری از رژیم‌های خودکامه و سلطنتی حاکم رأساً روابط خارجی را کنترل می‌نماید. رژیم‌های سوسیالیستی نیز مستقیماً در روابط اقتصادی و بین‌المللی دخالت می‌کنند و برای خرید مایحتاج خود به ایجاد نمایندگی‌ها و بنگاههای خرید در خارج از مرزهای خود مبادرت ورزیده و از این راه به تنظیم بازار و صدور کالاهای تولیدی خود می‌پردازند.

روابط بین‌المللی تنها از طریق اقتصاد نمی‌شود و به میزانی که وسایل ارتباط از راه دور تکامل می‌یابد و بر حد جابجائی انسانها افزوده میشود تبادلات فکری نیز گسترش می‌یابد. رادیو و ماهواره‌های مخابراتی مرزها را در می‌نوردند و آن چنان به پیش می‌تازند که می‌توان امید داشت در آتی‌های نه چندان دور تلویزیون میدانی به وسعت جهان را از آن خود نماید.

پیدااست که روابط بین‌المللی همیشه با صلح و صفا توأم نمی‌باشد. در واقع رقابت بر سر دست اندازی بر سرزمین‌های دیگر و نیل به سلطه اقتصادی و فرهنگی در تاریخ و جوامع باستانی همواره وجود داشته و امروز نیز در اشکال جدید ظاهر شده است. با اینکه تنش‌های امروزی به ندرت معلول آزمندی کشورها به کنترل مستقیم منابع غذایی، انرژی و یا مواد اولیه است، بعضی از دولت‌ها با در اختیار داشتن انحصار تولید کالاهای مورد نیاز دیگران و با تعیین بهای غیر عادلانه برای آن موجب برانگیختن تنش‌های اقتصادی و سیاسی در جهان می‌شوند.

از زمانیکه فرهنگهای گوناگون در تماس با یکدیگر قرار گرفته‌اند جدالهای ایدئولوژیک نیز وسعت گرفته و به دنبال آن مسأله همزیستی مسالمت‌آمیز طرح شده است. این مسأله در سطح تمدنهای سنتی که در آن نابرابری امری طبیعی بنظر میرسید و بخش بزرگی از زندگی اقتصادی و اجتماعی در مقیاس محلی رتق و فتق می‌شد اهمیت چندانی نداشت. با ظهور ایدئولوژیهای سیاسی جدید مسأله وحدت مسلمی در سطح یک کشور مفهوم می‌یابد، در این مرحله تنش‌های ناشی از مرزبندیها تشدید شده و ملت‌ها با تکیه بر ایدئولوژیهای گوناگون هویت یافته و بعضاً در برابر هم قرار میگیرند.

متأسفانه باید پذیرفت که اعمال زور یکی از عناصر

زندگی بین‌المللی را تشکیل داده است و با اینکه تصویر عادی زندگی سیاسی با روابطی صلح‌آمیز و متکی بر مذاکره ترسیم می‌شود بسیاری از دولت‌مردان صلح را چیزی جز ادامه جنگ منتهی از طرق و وسایل دیگر نمی‌دانند. بی‌اعتنایی به حاکمیت‌های قانونی روابط بین‌المللی را دچار آشفتگی نموده و نتیجتاً با از بین رفتن مبادلات فرهنگی و اقتصادی متوازن جوامع را در درون خود محبوس می‌شوند.

حاصل اینکه ضرورت یک نظام بین‌المللی مبتنی بر اصول استقلال و برابری کشورها و احترام متقابل اجتناب‌ناپذیر است.

روابط بین‌المللی و مردم کشورها

سیستم بین‌المللی بر نوعی اجماع تکیه می‌زند که بر مبنای آن کشورها خود را با موازین مشترکی تطبیق می‌دهند. این موازین باید دارای آنچنان پویایی و ظرفیتی باشند که حل و فصل بحرانها را ممکن سازند.

شرایط لازم برای تسهیل جریان روابط، بنیادی حقوقی و اقتصادی دارد. حقوق اتباع کشورها در بیرون از مرزهای خودی در چارچوب حقوق بین‌الملل خصوصی تعریف می‌شود. یک سیستم حقوقی را هرگز جامد و لایق تغییر نمی‌توان فرض کرد، زیرا با شرایط اقتصادی و سیاسی و نیز ایدئولوژیهای غالب در ارتباط است.

به هنگام وقوع بحران در قلمرو حقوق خصوصی بین‌المللی میان دو کشور قاعده کلی، اصل تساوی و رفتار متقابل است، بدین معنی که اختلافات بر مبنای مقررات حقوقی کشوری که بستر وقوع بحران بوده است حل و فصل می‌شود. از آنجا که مبنای حقوق میان کشورها متفاوت است این روش می‌تواند مشکلاتی را در پی داشته باشد. با این حال رعایت آن برای استمرار روابط متوازن غیر قابل اجتناب است. برای قبولاندن اصل تساوی و الزامات ناشی از آن در زمینه حقوق خصوصی بین‌المللی مدتها وقت لازم بود و هنوز هم برخی کشورها از قبول این اصل طفره می‌روند. پسند این کشورها در آنست که خارجیان مقیم خاک خود را بدون هیچ مانع و ادعای طبق قوانین خود محاکمه نمایند و در همین حال آراء صادره در محاکم کشورهای دیگر را در مورد اتباع خود به هیچ انگارند. نتیجه طبیعی این بی‌اعتنایی و عدم توازن تبدیل اختلافات خصوصی به بحرانهای دو جانبه عمومی یعنی میان دو دولت خواهد بود.

روابط بین‌المللی در سطوح اولیه خود از روابط مردم کشورها آغاز می‌شود زیرا این افرادند که به تبادل کالاها و انتشار ایده‌ها و تفسیر و تعبیر آنها می‌پردازند. جریانات مربوط به این نوع ارتباط با سرعت چشمگیری در جهان ما رو به گسترش است. همگون شدن تکنیک‌ها و بازتابهای فرهنگی و ایدئولوژیک آن ساختارهای ملی را با بی‌ثباتی مواجه کرده است. نقش این نفوذ آنچنان فزاینده است که برای مستحول شدن یک کشور، دیگر نیازی به دخالت مستقیم نیست، زیرا رقابت‌های اقتصادی و انتشار ایده‌ها به تنهایی برای متلاشی نمودن نهادها و شاخه‌های فعالیت نامناسب با تولیدات مدرن کفایت می‌کند. صحنه بین‌المللی ناظر بر توسعه نقش نفوذ اقتصادی و فرهنگی است، مگر نه این است که دامنه نفوذ شرکت‌های چند ملیتی همچنان رو به گسترش است و

میدان فعالیت و قدرت اقتصادی برخی از آنها حتی از قدرت اقتصادی پاره‌ای از دولت‌ها فراتر رفته است.

علی‌رغم مساعی بعمل آمده از طریق امضاء موافقت‌نامه‌ها برای سامان دهی امور بین‌المللی، تفاوت‌های موجود در رژیم‌های حقوقی، اخلاقیات و آداب و رسوم موجب شده است که میدان وسیعی برای خلاقیت‌ها و ابتکارات فردی در صحنه جهانی گشوده شود بطوریکه می‌توان با قرار دادن قانونی در مقابل قانون دیگر امتیاز بیشتری را متوجه خود نمود.

آنچه که امروز افکار عمومی نام گرفته است دارای آنچنان ثقلی است که بعضاً حاکمیت‌های ملی را با محدودیت‌هایی مواجه می‌نماید. اطلاعات منتشره از طریق سرویس‌های رسمی دولت‌ها و سفارتخانه‌ها همگان را ارضاء نمی‌نماید. در واقع در پیروزیهای برخی از سلل تحت سلطه جهان سوم وسایل ارتباط جمعی نظیر روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون و سینما نقشی بسزا داشته‌اند.

روابط بین‌المللی و دولت‌ها

در روال فعالیت بخشهای خصوصی و موافقت‌نامه‌هایی که ارتباطات آنها را تسهیل می‌نماید حسن جریان روابط بین‌المللی مستلزم اقداماتی است که آنرا هدایت، کنترل و یا تشویق نماید. در قلمرو اقتصاد هر دولت تلاش می‌نماید تا تولیدات خود را به دیگران بشناساند و خود را در مقابل رقابت‌های خارجی که معمولاً از طریق اعمال حقوق گمرکی و اعطای امتیازات صادراتی انجام می‌گیرد مصون دارد. دست‌یازیدن به هر گونه اقدامی در این زمینه‌ها دلیل احتمال اقدامات متقابل به مثل از سوی سایر کشورها و یا رقبای مستلزم رعایت جانب احتیاط است.

در صحنه فرهنگی نیز هر کشور در پی آنست که دیگر مردمان را با آثار هنری، ادبی و دستاوردهای علمی خود آشنا کند. نشر زبان ملی تبلیغ برای الگوهای رفتاری و مصرفی و همچنین اقدامات سیاسی را در شعاعی گسترده آسان می‌سازد. طبیعی است که هر دولت در روابط خارجی خود در جستجوی کسب امتیاز بیشتر و در عین حال دوری جستن از نتایج نامیمونی است که روابط خارجی نابرابر می‌تواند زمینه‌ساز آن باشد. با اینکه نظام بین‌المللی اساساً بر تعالی و ریزنی استوار است و بعضاً برای حل اختلافات میانجیگری و حکمیت مورد قبول قرار می‌گیرد، نهادهای بین‌المللی که فلسفه وجودی آنها جلوگیری از بروز اختلافات و یا چاره‌جویی برای رفع آنهاست در ایفای این نقش از موفقیت‌چندانی برخوردار نبوده‌اند. علت این ناتوانی را عمدتاً باید در عدم بی‌طرفی این نهادها و نفوذ نابرابر و غیر عادلانه برخی از اعضاء قدرتمند آنها دانست. مشکلات ناشی از وجود حق و تودر شورای امنیت سازمان ملل متحد در موقع برخورد با تنش‌های جهانی بر کمتر کسی پوشیده است.

با گذرده شدن روابط ملت‌ها و شکل‌گیری نوعی نظام جهانی چنین تصور می‌شد که این نظم بایستی بر اصل برتری طلبی یا هر مونی یک کشور و ایجاد تعادل بین دیگر قدرتها استوار باشد. در این منطق نظم جهانی با قدرت نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دول قدرتمند جهان ملازمت دارد و به همین دلیل بایستی از هر گونه شکل‌گیری قطب جدیدی از قدرت که همساز با سیستم یاد شده و حاکم بر جهان نباشد جلوگیری شود. از قرن شانزدهم میلادی یک سیستم سیاسی بین‌المللی با همه

تحولات و فراز و نشیب‌های خود بر جهان تحمیل شده است. از این زمان فضای جهان بر روی قدرتهایی که قادر بوده‌اند برای پیوند فاصله‌های دور نیروی دریائی خود را سازمان دهند و صاحب سلاحهای مدرن و دور برد باشند همواره باز بوده است. برتری جوئی تمدن اروپائی و اقدام مشترک اروپائیان فتح سرزمین‌ها را آسان مینمود، اسپانیائیا امریکای لاتین، انگلیسیها امریکای شمالی و فرانسویها نیز تا قلب قاره امریکا نفوذ نموده و دامنه این تسلط در قرن نوزدهم تا چین گسترش یافت. بدین ترتیب مرکز ثقل سیاسی جهان را تا قرن نوزدهم اروپای غربی از آن خود کرده بود و سایر مناطق جهان دنباله‌رو و تکامل بخش تعادل مطلوب این بخش از دنیا بود.

حوادث بزرگ نیمه اول این قرن باعث جابجائی مرکز ثقل سیاسی جهان شد. اوج‌گیری قدرت امریکا، انقلاب اکتبر، بیداری ملت‌های استعمار زده و رشد فزاینده ژاپن همه حاکی از آن بود که کشورهای قبلی قدرتمند نظیر انگلیس و فرانسه به سطح متوسط تنزل یافته‌اند. از این به بعد این امریکا بود که نشان ابر قدرتی را بدست می‌آورد. در واقع آمریکائیان با پرتاب اولین بمب اتم بر روی هیروشیما خود را به مثابه یک ابرقدرت مسلط بر صحنه جهان تحمیل نمودند. اما این یکه تازی مدت زیادی به درازا نکشید و با مسلح شدن شورویها به این سلاح مخوف، تعادل وحشت در جهان حکم فرما شد. شاید بتوان خطوط برجسته دنیای کنونی را از لحاظ ژئوپولیتیک در موارد ذیل خلاصه نمود.

— تسلط قابل ملاحظه ابرقدرتها و سلطه طلبی آنها به ویژه در قلمرو اقتصادی

— متحول شدن ملل تحت سلطه و عقب ماندگی و دستیابی آنها به استقلال رسمی و سیاسی

— ناپایداری اوضاع و احوال عمومی و آسیب‌پذیری ثبات اقتصادی و سیاسی واحدهای سیاسی

— ناتوانی ابرقدرتها به محاط کردن بحرانها در قالب‌های ناحیه‌ای و مهار نشدن آنها در بسترهای اولیه خود

پیشرفت سریع علمی و صنعتی را باید علت اصلی این وضعیت دانست زیرا تولد جهان مدرن و ویسژگیهای اساسی آن یعنی توسعه فوق‌العاده صنعت، سلطه انسان بر طبیعت، ازدیاد جمعیت تشدید اختلافات ثروت، تحولات اجتماعی کشورها و ارتباطات آسان در تمامی کره زمین از نتایج آن بشمار می‌رود.

ارزیابی وضعیت آینده جهان بر مبنای مشخصات کنونی هنوز خیلی زود است. با این حال ثقل تهدیدات ناشی از سلاحهای اتمی، مشکلات مدیریت منابع مورد نیاز انسان در جهانی که با مساله ازدیاد جمعیت روبروست و از همه مهمتر گرایش فطری انسانها ضرورت نیل به یک حکومت جهانی را مطرح می‌نماید. با اینکه تعادل وحشت که از آن یاد نمودیم حرکت بسوی واقعیت یافتن چنان حکومتی را با دشواری مواجه می‌نماید، بر خوردهای ایدئولوژیک به بحرانهای جهان معاصر شدت بی‌سابقه‌ای بخشیده است.

آیا می‌توان امید داشت که جهان از سیستم هر مونی خارج شود؟ حداقل در کوتاه مدت در این مورد تردید وجود دارد. با این حال نگرانی و آشفتگی بی‌فایده است، سؤالی که مطرح می‌شود این است که جغرافیای سیاسی در داخل ملت‌ها و در سطح بین‌المللی در خلال دهه آینده چه خواهد بود؟